بسمه تعالی

۰۳/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**روایت عبدالعزیز بن مهتدی**

ما در مورد روایت عبدالعزیز بن مهتدی صحبت می‌کردیم در روایت عبدالعزیز بن مهتدی اشکالی را مطرح کردیم که از این روایت استفاده حجیت خبر کل ثقة به معنایی که در کتابهای اصولی متاخر مطرح هست استفاده نمی‌شود یک سری اشکالاتی مطرح شد که جلسه قبل گذشت یکی از اشکالات این بود که اصلاً معنای کلمه ثقه معنای صدوق به معنای راست گفتار و امثال اینها نیست بلکه یک معنایی هست که صحت مذهب و عدالت در آن اخذ شده است اینکه در ثقه صحت مذهب و عدالت اخذ شده این یک بحث طویل الذیلی در بحث رجال هست رساله‌های بسیار مفصلی در مورد مفهوم کلمه ثقه نوشته شده و خود من هم در این مورد یک رساله‌ای نوشته بودم که در جابجایی‌ها یک سری از کتابهای بنده از بین رفت من جمله این رساله بود. مرحوم حاج ابو المعالی کلباسی اولین رساله‌اش در رسائل رجالیه همین رساله مربوط به ثقه هست که حدود 200 صفحه هست البته مرحوم ابو المعالی کلباسی وارد جزیئات زیاد می‌شوند به تناسب هر کلمه‌ای بحث ریزی در بحثهای خود دارند و مقداری هم از این شاخه به آن شاخه پریدن در فرمایشات ایشان زیاد هست این هست که جمع‌بندی فرمایشات ایشان خیلی سخت هست من درس رجال که می‌گفتم محور را روی فرمایشات صاحب سماء المقال پسر ایشان ابو الهدی کلباسی قرار داده بودم با وجود اینکه سماء المقال کتابی هست که از جهت قلم خیلی سنگین هست حتی یک مقدای عکس العمل نسبت به شیوه قلم پدر خود که خیلی بسط می‌دهند ایشان سعی کرده تلخیص کند که گاهی اوقات هم این تلخیص از آن طرف باعث دشواری فهم می‌شود. خاندان کلباسی خاندان علم و تقوا بودند مرحوم حاجی کلباسی پدر و جد این خاندان بوده است اینها خاندان خیلی بزرگی بودند که به خاندان علم و عمل معروف هستند من یک دو نکته در این بحث وارد می‌شوم و نمی‌خواهم وارد بحث تفصیلی شوم بحثی که مرحوم ابو المعالی کلباسی مطرح می‌کندو مفصل وارد بحث می‌شود بعضی ادعا کردند که کلمه ثقه یک اصطلاح متشرعی در امامی عادل ضابط دارد اولاً امامی باشد، دوماً عادل باشد، سوماً ضابط باشد بعد ایشان می‌گوید اولاً اگر اصطلاح باشد معلوم نیست اصطلاح متشرعی باشد شاید اصطلاح شرعی باشد، ثانیاً اصلاً اصطلاح نیست عمده بحث این هست کسانی که مدعی اصطلاح هستند می‌گویند این اتفاق نظر در میان تمامی علما هست عبدالعزیز بن مهتدی اختلاف مشاربهم در اینکه اگر در شرح حال یک نفری کلمه ثقه بکار برده شود این برای اثبات صحت خبر او به اصطلاح متاخرین کافی هست یعنی هم امامی هم عادل بودن و هم ضابط بودن که در صحت خبر به اصطلاح متاخرین شرط هست همه اینها از کلمه ثقه استفاده می‌شود بنابراین این را

نتیجه‌گیری کردند که کانه اصطلاح خاصی در میان اهل رجال وجود دارد بعد قائل به اصل می‌شوند که لازم نیست از کلمه ثقه استفاده بشود مثلاً صحت مذهب را از این مطلب استفاده می‌کنند که اب ائمه رجال بر تعرض به فساد مذهب راویان هست سکوت از ذکر فساد مذهب راویان دلیل بر صحت مذهب ایشان هست ضابط بودن را هم می‌گویند اصل عقلایی در مورد ضابط بودن وجود دارد و با اصل ضابط بودن استفاده می‌شود من نمی‌خواهم وارد تفصیل آن بحثها بشوم. بعد یک دو تا نکته ریز اینجا عرض بکنم چون بحث ما عمدتاً این نیست که ثقه در کلمات ائمه رجال به چه معنا هست ما ثقه در کلمات ائمه معصومین علیهم السلام را می‌خواهیم بررسی کنیم و هیچ شاهدی در مورد اینکه این ثقه در کلمات ائمه معصومین علیهم السلام یک اصطلاح خاصی داشته باشد وجود ندارد و اینکه آن بحثهای تفصیلی که در مورد ثقه در بحثهای رجالی هست آنها مقداری از مسیر بحث ما منحرف هست ففقط یک دو نکته در همان بحث رجالی مفاد ثقه عرض بکنم آن این هست اینکه گفته شده امامی بودن از عدم تعرض به فساد مذهب استفاده می‌شود این مطلب درست نیست چون آنکه وعده داده به فساد مذهب اشاره کند شیخ در فهرست هست و نجاشی در رجال بنا بر عبارتی که در عنوان جلد دوم رجال نجاشی ذکر شده است و غیر اینها این چنین چیزی ما نداریم که وعده داده باشد در حالی که ادعایی که وجود دارد که از ثقه صحت مذهب استفاده می‌شود اختصاص به این دو کتاب ندارد نکته دوم اینکه در مورد ضابط یک تعبیری در مورد ضابط می‌کنند می‌گویند ضابط کسی هست که اشتباه‌های او بر عدم اشتباهش نچربد کسی که اشتباه و عدم اشتباه او مساوی باشد یا اشتباه او بیشتر باشد این ضابط نیست باید عدم اشتباه او بیشتر از اشتباه او باشد به نظر می‌رسد که این مطلب درست نیست کسی که در 10 مورد 4 مورد اشتباه می‌کنداین ضابط نیست مجرد اینکه بیشتر بودن و اینها مد نظر باشد بحث این هست که اشتباه‌های متعارف افراد نادر و کم هست ضابط کسی هست که مثل متعارف افراد باشد و کسی که خطای او از متعارف بیشتر باشد این غیر ضابط هست و این هم اصل عقلایی هست در اثبات اصالة الضبط به این معنا اصل عقلایی هست آن معنایی که برای ضابط ذکر می‌کنند یعنی کسی که اشتباه او مساوی یا بیشتر از عدم اشتباه او نباشد این معنا را در هیچ اصل عقلایی نداریم که اثبات کند شخص به این معنا ضابط هست این چنین چیزی نداریم بله مفهوم ضابط این هست کسی که اشتباه او از متعارف بیشتر نباشد و اصل معنا این هست که آدم عادی باشد آدم غیر عادی یک آدم خاصی هست که بنا بر عرفیت و عادی بودن انسانها در رفتارها هست اینکه یک شخص غیر عادی غیر متعارف هست. اما به نظر می‌رسد که یک مفهومی در ثقه خوابیده که از این مفهوم هم عدالت، هم صحت مذهب، هم ضبط می‌شود استفاده بشود که این هم یک معنای مشترکی هست هم در روایات کاربرد دارد و هم در کلمات رجالیون کاربرد دارد.

بعضی‌ها ثقه را به معنای صدوق گرفتند این مطلب درست نیست ثقه به معنای مورد اعتماد هست یعنی کسی که مورد اعتماد و معتمد هست اینکه مورد اعتماد هست یک جور این هست که ما بگوییم ثقه یعنی کسی که بشود خبر او را اخذ کرد «من یجوز

الاخذ بخبره» ثقه را این گونه تفصیل بکنیم ثقه به معنای معتمد علیه هست ثقه به تناسب حکم و موضوع در هر موردی مصداقش فرق می‌کنداگر گفتم فلان دکتر ثقه هست یعنی در امور مربوط به دکتری خود مورد اعتماد هست خوب جراحی می‌کنداز جهات مختلف گفتاری که مربوط به پزشکی او هست، نحوه‌رفتارهایی که دارد، اگر گفتیم بنایی ثقه هست یعنی در بنایی خود محکم کار هست و کار خود را درست انجام می‌دهد و در عمل هم خوب عمل می‌کندو کم‌کاری نمی‌کند، اگر گفتیم یک قصابی ثقه هست یعنی گوشت بز را به جای گوشت میش نمی‌دهد، گوشت‌ها را قاطی نمی‌کندثقه این معنا را دارد اگر یک محدث را گفتند ثقه هست او هم به تناسب حکم و موضوع یعنی ثقه مربوط به امر حدیثی هست بحث این هست که ثقه مربوط به بحث حدیثی یعنی چه، یعنی مصداق آن چیست، به چه عنوان ثقه هست؟ ممکن هست شما این گونه بگویید اولاً بگویید ثقه در اصطلاح هر قانون‌گذاری که بکار برود مراد از ثقه، ثقه به اصطلاح خود آن عالم هست منظور از اصطلاح ثقه در ارتباط با آن قانون‌گذار هست بنابراین ما بگوییم ثقه یعنی من یجوز الاخذ بقوله شرعاً معتمد علیه یعنی کسی که جایزالاخذ هست بنابراین اگر در جواز اخذ به خبر مرد بودن، امامی بودن، عادل بودن، ضابط بودن، حلال‌زاده بودن اخذ شده باشد همه اینها داخل در مصداق ثقه هست یعنی بدون اینکه این شرایطی که شرط جواز عمل به خبر هست در یک راوی موجود باشد یکی از این شرایط موجود نباشد ثقه صدق نمی‌کندولی به نظر می‌رسد در روایت مورد بحث ما ثقه به این معنا نیست حالا در بعضی جاها ممکن هست ثقه را به این معنا بگیریم ولی در روایت مورد بحث ما ثقه نمی‌تواند به این معنا باشد چون افیونس بن عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی به نظر می‌رسد آخذ عن معالم دینی متفرع برثقه بودن هست اگر قرار باشد ثقه به معنای من یجوز الاخذ باشد معنای جمله این می‌شود که ‌آیا یونس کسی که یجوز الاخذ به باشد؟ خوب کسی که جایز الاخذ باشد یجوز الاخذ من خبره هست ظاهر این غیر توضیحی نیست ظاهر این هست ثقه موضوع برای جواز اخذ هست پس جواز اخذ نباید در ثقه اخذ شده باشد و الا ضرورت به شرط محمول هست أ فیونس بن عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی کانه یک کبری مطویه دارد و کل ثقة یجوز الاخذ معالم دین منه و اگر ثقه به معنای جایز الاخذ باشد این جمله ضرورت به شرط محمول می‌شود و خلاف ظاهر این جمله می‌شود این هست که اگر بخواهیم این را عطف توضیحی یا تفصیلی بگیریم خلاف ظاهر این عبارت هست نمی‌گویم امکان ندارد ظاهر این عبارت این هست که آخذ عن معالم دینی حکمی هست که در موضوع ثقه بار شده بنابراین باید ثقه یک معنای دیگری داشته باشد ممکن هست شما بگویید ثقه در اینجا به معنای همان ثقه عقلایی هست یعنی کسی که عقلا به قول او اعتماد می‌کنند ولو ثقه در اصطلاح هر کسی بکار برود مراد به طور طبیعی این هست که اصطلاح آن قوم باشد ولی ممکن هست با قرینه ثقه به معنای اصطلاح شرعی باشد مثلاً فرض کنید اوفوا بالعقود را می‌گویند مراد آن کسانی که صحیحه هستند مراد عقد صحیح شرعی هست ولی احل الله البیع را می‌گویند بیع صحیح شرعی نباید باشد چون احل در بیع صحیح شرعی نمی‌تواند به آن تعلق بگیرد این بیع باید لا به شرط از حلیت و حرمت باشد بتا بتواند موضوع احل به آن تعلق بگیرد اینجا هم چون جواز اخذ به ثقه

حمل می‌شود این ثقه باید یک معنایی باشد که جواز اخذ بشود بر آن حمل شود بنابراین ممکن هست شما بگویید اینجا به این قرینه ثقه یعنی الموثوق عند العقلاء هست کانه می‌خواهد بگوید که آیا این ثقه هست که کالموثوق عند العقلاء هست که آخذ عن معالم دینی بشود؟ به نظر می‌رسد که این مطلب هم درست نیست مجرد اینکه شخصی ثقه عندالعقلاء باشد ما دلیلی بر این نداریم اگر شما می‌خواهید بگویید که ثقه عندالعقلاء ارتکازی هست که شخصی که شرعاً ثقه عندالعقلاء هست حتماً جواز اخذ به او هست و شرع مقدس اینجا هیچ گونه قید و قیودی بیشتر از آنکه در عندالعقلاء هست اخذ نکرده ما هیچ شاهدی بر این نداریم که شرع هیچ قیدی اضافه نکرده باشد در صورتی ما می‌توانیم که مراد ثقه عندالعقلاء هست که ما قبل از این روایت برای ما ثابت شده باشد که موضوع ثقه شرعی همان موضوع ثقه عقلایی هست اگر موضوع ثقه شرعی احتمال هم بدهیم که شارع مقدس یک موضوع دیگری را اخذ کرده باشد این دلیل بر این نیست که پس آن چیزی که ثقه عقلایی هست ثقه شرعی هم هست یعنی اگر از قبل برای ما ثابت شده باشد که الثقة عندالعقلاء یجوز الاخذ بخبره اشکال ندارد بگوییم که چون یک ارتکازی وجود دارد که آن کسی که عقلائاً ثقه هست شرعاً هم یجوز الاخذ بخبره که این ارتکاز متشرعی هست نه ارتکاز عقلایی اینکه اخذ به خبر ثقه عقلایی شرعاً جایز هست این براساس یک ارتکاز متشرعی هست که آن ارتکاز متشرعی این هست که شارع مقدس در قبول خبر چیزی بیشتر از چیزی که عندالعقلاء هست اخذ نکرده است اگر از قبل ارتکاز متشرعی برای ما ثابت شده باشد ما می‌توانیم به این اخذ کنیم ولی در جایی که شک داریم نمی‌دانیم ثقه عندالعقلاء آیا در نزد شرع یک اصطلاح خاصی برای ثقه وجود دارد چیز دیگری بیشتر از آن اخذ شده یا اخذ نشده این دلیل، دلیل بر این نیست که حتماً می‌خواهد بگوید که کانه یک ارتکازی عند المتشرعه وجود داشته که‌آن چیزی که ثقه عقلایی هست ثقه شرعی هست نمی‌خواهم بگویم که منافات با آن هم دارد هم با این می‌سازد که ثقه عندالعقلاء با ثقه شرعی یکی باشد و هم با این می‌سازد که یکی نباشد این شاهد بر این نیست که این ثقه عندالعقلاء همان کسی هست که یجوز الاخذ به. حالا این نکته را توجه بکنید یک احتمال قوی‌تری اینجا وجود دارد و این هست که ثقه نه به معنای آن کسی که یجوز الاخذ اصلاً ثقه به معنای جایز الاخذ نیست حالا چه جواز اخذی که عقلا در موضوع اخذ کرده باشد چه شرع اخذ کرده باشد ثقه یعنی مورد اعتماد و صحیح، یعنی کسی که درست هست این درست بودن به تناسبات حکم موضوع گاهی اوقات می‌گوییم کسی که در گفتار ثقه هست یعنی راست می‌گوید اولاً راستگو هست و تعمد کذب ندارد، ثانیاً ضبط دارد یک موقعی می‌گوییم ثقه در کردار هست یعنی کردار او مورد اعتماد هست یعنی معصیت نمی‌کندو عادل هست، گاهی اوقات می‌گوییم ثقه یعنی در اعتقادات ثقه هست نه جایز الاخذ و نه جایزالاعتماد به این معنا که یجوز الاعتماد علیه یعنی یک قانون عقلایی یا قانون شرعی اعتباری در مورد اینکه جایز هست شما از این آقا اخذ کنید معلوم نیست ثقه به این معنا باشد ثقه به این معنا یعنی کسی که یعتمد علیه رفتار او مطابق با واقع هست، وقتی می‌گوییم ثقه در گفتار به اعتبار اینکه در گفتار یک قانونی وجود دارد آن قانون این هست که شخصی که می‌خواهد سخن بگوید وظیفه دارد که راست بگوید حرف او

بگونه‌ای باشد که اشتباه نداشته باشد اینکه می‌گوییم ثقه هست یعنی گفتار او مطابق قانون عقلایی گفتار باشد، کردار او مطابق قانون شرعی کردار باشد، اعقاد او مطابق آن اعتقاد لازمی که هست باشد به جواز اخذ و اینها کاری ندارد به خود گفتار و کردار رفتار و اعتقاد کار دارد، گفتار نیک، کردار نیک و... این تعبیر نیک که بکار می‌بریم نیک به چه معنا هست یعنی ثقه به معنای کسی که گفتار او نیک باشد، نیک بودن گفتار به این هست که طرف دروغ نگوید و گفتار او هم مطابق با واقع باشد و اشتباهی بیشتر از متعارف از او سر نزند، کردار نیک یعنی کسی که کردار او با معصیت همراه نباشد، پندار یا اعتقاد نیک یعنی کسی که باورهای دینی او باورهای درست باشد و اعتقادات مذهبی فاسد نداشته باشد عرض ما این که معنای ثقه می‌تواند این باشد یعنی احتمال این معنا هم کافی هست برای اینکه نشود از کلمه ثقه استشهاد کرد، لازم نیست که شما بگویید ثقه یعنی کسی که یجوز الاعتماد علیه عندالعقلاء نه ثقه یعنی کسی که گفتار او شرعاً مطابق اصول شرعی هست، کردار او مطابق اصول شرعی هست به اصطلاح اعتقاد او مطابق اصول شرعی هست کسی که چنین مطابقتی با اصول شرعی دارد این موضوع برای جواز اخذ هست ما اگر احتمال بدهیم که شارع مقدس این گونه گفته باشد شارع مقدس گفته کسی که از جهت گفتاری ثقه هست نگوییم یجوز الاخذ به که شما آن را اشکال مطرح کنید ما می‌خواهیم بگوییم مجرد اینکه نمی‌شود ثقه را به معنای یجوز الاخذ بقوله گرفت به معنای این نیست که شما ثقه را از ثقه شرعی به عقلایی ببرید نه ما ثقه را یک جور دیگر معنا می‌کنیم که همان ثقه شرعی هست نه به معنای یجوز الاخذ بقوله ثقه یعنی کسی که هم در گفتار خود ثقه هست نه اینکه در گفتار او یجوز الاخذ به یعنی گفتار او مطابق اصول شرعی هست، کردار او مطابق اصول شرعی هست، اعتقاد او مطابق اصول شرعی هست یعنی آن چیزهایی که شرع در قبول خبر برای آنها اهمیت داده که این احتمال را ما مطرح بکنیم که ثقه یعنی کسی که از همه جهات گفتاری، رفتاری، پنداری مورد اعتماد هست.

پرسش: این با ثقه عقلایی چه فرق دارد؟ پاسخ: اولاً آقایان می‌گویند در ثقه عقلایی عدالت، صحت مذهب و... شرط نیست آنها می‌گویند ثقه عندالعقلاء یعنی صدوق یعنی مصداق آن ولی اینها این معنا را می‌کنند و می‌گویند ثقه یعنی من یجوز الاخذ بقوله عندالعقلاء مفاد این جمله این می‌شود آیا این شخصی هست که عندالعقلاء به او اعتماد بکنند تا اینکه شرعاً‌هم بشود به او اعتماد کرد؟ جمله روایت را این گونه معنا می‌کنند افیونس بن عبدالرحمان ثقة، ثقة یعنی یجوز الاخذ بقوله عند العقلاء کیجوز العقلاء بقوله عند الشرع کانه یک کبری مطوی وجود دارد کل من یجوز الاخذ بقوله عقلایاً یجوز الاخذ بقوله شرعاً ‌ما می‌خواهیم بگوییم که ما هیچ دلیلی نداریم که اینجا ثقه را به این معنا بگیریم این ثقه می‌تواند به معنای شرعی باشد ولی نه به معنای من یجوز الاخذ بقوله شرعاً.

پرسش: کسی که امور او واقعاً با اصول شرعی مطابق هست این با آن ملازمه ندارد؟ موضوع جواز اخذ هست یعنی کسی که صادق و ضابط هست مثلا‌ً می‌شود به خبر این

اخذ کرد حتی ممکن هست شما بگویید ثقه یعنی صدوق اگر شرعاً شارع مقدس گفته باشد یجوز الاخذ بقول الصدوق اگر ثقه به معنای صدوق باشد هیچ مانعی ندارد صدوق یعنی کسی که در گفتار مورد اعتماد هست این مانعی ندارد که یجوز الاخذ بر این حمل بشود ولی ما این احتمال را می‌دهیم که مراد از ثقه، ثقه در جمیع جهات باشدنفس این احتمال که مراد از ثقه، ثقه من جمیع الجهات باشد همین کافی هست بر اینکه ما دیگر نتوانیم اثبات کنیم که این ثقه در اینجا به معنای صدوق هست.

پرسش: این ثقه من جمیع الجهات که می‌فرماید از نظر معنای عقلایی و عرفی این احتمال را می‌دهیم یا از نظر شرعی این احتمال را می‌دهیم؟ پاسخ: احتمال می‌دهیم شارع مقدس در موضوع جواز اخذ به خبر وثاقت گفتاری، وثاقت کرداری و وثاقت اعتقادی را اخذ کرده باشد چه دلیلی بر این اریم که شارع مقدس این را نگفته باشد اگر دلیلی برای بیان این شرائط وجود نداشته باشد نه این گونه نیست اگر ما در خود ثقه تشریع کنیم که معنای عرفی ثقه چه بوده است اصلاً‌برخلاف این مطلب هست فرض کنید اگر گفتند لا یحل امرء... الناس مسلطون علی اموالهم ظاهر اموال این هست که شرع آن را به عنوان مال می‌داند اما اینکه اموالی که عرف آن را مال می‌داند آن انصراف دارد ما آیا آن چیزی را که عقلا ثقه می‌دانند آیا در شرع هم ثقه هست یا نیست؟ آن بحث سیره عقلا هست. یک بحث این هست که ما می‌خواهیم به این روایت تمسک کنیم از این روایت استفاده نمی‌شود که آیا ثقه عقلایی شرعی هست یا نیست؟ ممکن هست کسی این بیان را تام بداند ‌یک بحث دیگر اینکه آیا از سیره عقلا می‌توانیم عدم شرعیت عدالت را استفاده کنیم؟

پرسش: ثقه از نظر عقلا و عرف به معنای مورد اعتماد هست همین عقلا و عرف هم حکم می‌کنند کسی که مورد اعتماد می‌گوید مورد اعتماد نزد خود را در نظر گرفته یعنی عقلا و عرف حکم به این چنین معنایی می‌کنند اگر عقلا با این معنا حکم نکنند باید همان انصراف را قبول کنیم و بگوییم عقلا و عرف می‌گویند؟ پاسخ: این دو بحث با همدیگر بحث جداگانه‌ای هستند که این را حاج آقا در بحث اوفوا بالعقود و اینها اشاره می‌کردند و می‌گفتند یک بحث این هست که مراد از عقد آیا عقد صحیح شرعی هست یا عقد صحیح عقلایی هست؟ ایشان می‌گفتند عقد صحیح شرعی هست تا وقتی که دلیل نداشته باشیم که مراد عقد صحیح عقلایی هست که در احل الله البیع دلیل داریم باید بگوییم عقد صحیح شرعی هست بنابراین اوفوا بالعقود یعنی به عقد صحیح شرعی وفا کنیم ولی یک مطلب دیگری وجود دارد یک قانونی هست که آن چیزی که عقلائاً صحیح هست شرعاً صحیح هست در واقع شبیه همین بیان در ما نحن فیه هم می‌آید اینکه آن چیزی که عقلا به آن اعتماد می‌کنند شرع هم به آن اعتماد می‌کنداین همین سیره عقلا هست یعنی نکته‌ای که ما می‌گوییم آن چیزی که عقلا عقد صحیح می‌دانند و شرع هم عقد صحیح می‌داند به نکته امضاء ما علیه العقلاء هست و چیزی غیر از این نیست اینجا هم ما یک بیان داریم بیان امضاء سیره عقلا چون بیان مستقلی هست که باید به آن بپردازیم فعلاً منهای آن جهت می‌خواهیم از خود این روایت ببینیم چه چیزی درمی‌آوریم عرض من این هست که افیونس بن عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی ثقه

به معنای ثقه شرعی هست ولی ثقه شرعی نه به معنای آن کسی که یجوز الاخذ بقوله که بگویید آن اشکالات پیش می‌آید ثقه یعنی کسی که گفتار او مطابق قانون شرع هست، اینکه شارع مقدس در موضوع جواز اخذ فقط وثاقت در گفتار اخذ کرده یا وثاقت در کردار و اعتقاد هم اخذ کرده باشد آن احتمال وجود دارد.

پرسش: ثقه به معنای مورد اعتماد هست اینکه مورد اعتماد نزد چه کسی هست در معنای ثقه اخذ نشده وقتی اخذ نشده هر کسی که ثقه را به کار می‌برد نزد خود ضامن هست وقتی شرع بکار می‌برد یعنی شرع ضامن هست پس اینکه عندالعقلاء در آن اخذ شده این را باید در نظر نگیریم اگر ما فرض بگیریم که ما ثقه عند العقلاء را گرفتیم این دیگر معنا ندارد که ما بگوییم منصرف به عندالشرع هست؟ پاسخ: ثقه نزد هر کس بودن هیچ کدام اخذ نشده بحث ما این بود که ثقه انصراف به ثقه عندالشارع دارد می‌خواستیم بگوییم چون ثقه عندالشارع مشکل دارد پس باید ثقه عندالعقلاء بگوییم پاسخ در اینجا این هست که نه آن مشکلی که دارد این هست که شما ثقه را من یجوز الاخذ بقوله می‌گیرید ولی اگر ثقه را به معنای من یکون قوله صحیحاً یعنی قول شخص مطابق اصول شرعی هست یعنی کذب در گفتار خود ندارد اگر این معنا را بگوییم اشکالی که ندارد وقتی که اشکالی نداشت شما می‌توانید ثقه را به این معنا بگیرید.

پرسش: ما ثقه شرعی را از کجا بدست بیاوریم؟ پاسخ: از ادله دیگر باید بدست آورد اگر ادله‌ای نداشتیم بحث اینکه آن چیزی که عندالعقلاء ثقه هست عندالشرع هم ثقه هست آن بحث همان سیره هست ثقه یعنی مورد اعتماد اینکه شارع مقدس در جواز اخذ به خبر مورد اعتماد بودن در چه چیزی را اخذ کرده است آن از این روایت درنمی‌آید ممکن هست مورد اعتماد بودن در گفتار به این معنا یعنی کسی که گفتار او مطابق اصول شرعی هست یعنی دروغ نمی‌گوید، اشتباه نمی‌کندممکن هست این اخذ شده باشد، ممکن هست نه اعم از این اخذ شده باشد ثقه در کردار هم اخذ شده باشد، ممکن هست ثقه در اعتقاد هم اخذ شده باشد ما از این عبارت نمی‌توانیم استفاده کنیم که چه چیزی در ذهن عبدالعزیز بن مهتدی بوده و آن موضوع بر این حکم هست.

پرسش: شاید تنهایی نبود شاید چون بحث اخذ معالم دین هست شاید در ذهن او اوسع بوده هست؟ پاسخ: نه آن یک اشکالی بود که جلسه قبل اشاره کردم بحث انحلال و عدم انحلال حالا منهای آن بحث می‌کنیم فرض ما این هست که شما این روایت را اختصاص به اخذ حدیث بدهید آن اشکالات سر جای خود و ما این اشکال را مطرح می‌کنیم که بر فرض اینکه مراد از آخذ عن معالم دینی قبول حدیث هست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»